

ساعت دوازده و چهارده دقیقه و چهل و پنج ثانیه

هومن رحیمی فرد

سرشناسه: رحیمی فرد، هومن، ۱۳۶۲ -

عنوان و نام پدیدآور: ساعت دوازده و چهارده دقیقه و چهل و پنج ثانیه / هومن رحیمی فرد.

مشخصات نشر: رشت: پارس هخامنش، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری: ۵۶ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۹۲۲-۰۵-۹

وضعیت فهرست نویسی: فیفا

موضوع: شعر فارسی -- قرن ۱۴

رده بندی کنگره: ۱۳۹۰ س۲ ۹۸۶/ح ۸۰۵ PIR

رده بندی دیویی: ۸۱/۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۲۰۷۰۶۴۲



انتشارات پارس هخامنش

رشت، گلزار، مقابل اداره پست، انتشارات پارس هخامنش

فاکس: ۳۳۱۳۶۱۲۱ تلسن: ۳۳۱۳۶۲۶۶

ساعت دوازده و چهارده دقیقه و چهل و پنج ثانیه

نویسنده: هومن رحیمی فرد

ناشر: پارس هخامنش

سال انتشار: ۱۳۹۴

نوبت چاپ: اول

طراح جلد: دامون رحیمی فرد

تیراژ: ۱۰۰۰

کلیه حقوق چاپ و نشر این اثر برای ناشر محفوظ است.

قیمت: ۵۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

۱۱	۱. خیابان یاس
۱۲	۲. خون
۱۴	۳. فراموشی
۱۶	۴. تخدیر
۱۸	۵. مرگ
۲۰	۶. هیچ
۲۲	۷. ظهور عکس
۲۳	۸. انعکاس
۲۴	۹. چتر شکسته
۲۶	۱۰. روز
۲۷	۱۱. نقاشی از مرگ
۲۸	۱۲. ساعت دوازده و چهارده دقیقه و چهل و پنج ثانیه
۳۰	۱۳. پنجره مرگ
۳۲	۱۴. محکوم
۳۳	۱۵. در آینه

۶ ساعت دوازده و چهارده دقیقه و چهل و پنج ثانیه

۱۶. گفتگوئی درسکوت ۳۵
۱۷. صف مرگ ۳۷
۱۸. باران سکوت ۳۸
۱۹. باره ۴۰
۲۰. ربکی و فراموشی ۴۱
۲۱. خم ۴۳
۲۲. مرگ و رسک ۴۴
۲۳. باران خون ۴۵
۲۴. طرحی از فراموشی ۴۷
۲۵. ساعت ۴۸
۲۶. ساعت بیست و دو ۵۰
۲۷. ساعت بیست و سه ۵۲
۲۸. ساعت صفر و چهارده دقیقه و چهل و پنج ثانیه ۵۳

هیچ

همیشه چیزی مرا از جریان زندگی منفک می‌کند، در زندان دیوارهای - مرئی برای من - زمان اسارت می‌گذرد.

هوای ابری ظهر تداعی غروب را می‌کند. امروز از ظهر تا شب، زمان در رخوت غروب سپری می‌شود. ایستایی، گنگی، ادای قاب پنجره اتاقم، طرح ایستائی دینامیک زمان مأیوس است. خستگی در امتداد بیهوده‌اش در تنم، اشارتی است به پوچی.

راهها در امتداد من گم می‌شوند و من محکومم که ایستم، اینجا در حصارهای نامرئی؛ این حصارها از جنس انکار بدیهیات جریان زندگی هستند و این بدیهیات چیزیند به مانند حروف القبای یک نوشته؛ صفحه‌های سفید - همه مانند هم - در یک لحن و بیان مشترکند، لحن و بیان من در لحظه، و این لحظه که گذشت، بیان بی‌پرده هیچ هستند، بیان

روزان منتهی به شبان من در قاب پنجره اتاقم، پنجره ای با طرح ایستائی
دینامیک زمان.

عصاره زندگی در من ته نشین شده است، این افشرد چیزى است که
من هیچ می ناممش. یک برگ کاغذ سفید، این سرگذشت من است؛
آرچهایی از جنس سایه در بیان لحظات؛ بازی نور و سایه، هیچ.
یک برگ کاغذ مچاله چرک، راوی روزهای رفته و نرفته است.
عذر از وشت هیچ به بی تفاوتی، از یأس به هیچ. کاغذ چرک مچاله چه
بیان بی واسطه ای از من است؛ زمان به واسطه تنم عینی می شود و من به
واسطه یک برگ کاغذ مچاله.

عبور از ذهنیت به شتاب، تماس دست های چرک و آلوده است با
صفحه سفید کاغذ. حکایت - که و آلودگی این دست های آلوده، رد
چرکی است که بر چین و شکنج کاغذ دویده. روزهای رفته، مچاله و
درهم، گم شده اند در شیارهای آلوده بی تفاوت کاغذ.

دست من سرگردان است بر شیارهای شکسته کاغذ، اما... اما لمس
این شیارها حس چرک فراموشی است و فراموشی من بی تفاوتی.
فراموشی طرحی از هیچ است و یاد زدودگی، برگ دور. روزهای
فراموش شده، روزهایی اند که رفته اند و در پیش اند. من اینجا فراموش
شده ام و این فراموشی در امتداد من است، امتدادی که از من عبور می کند
و می فرساید.

ساعت دوازده و چهارده دقیقه و چهل و پنج ثانیه < ۹

من ایستاده‌ام، اینجا در امتداد من هر دو سو فراموشی فرساینده است.
زمان فرساینده از من عبور می‌کند؛ حس فرسایش، حس مرگ.
حتی یک برگ کاغذ می‌چالده چرخ به بیان مرگ می‌رسد؛ در
تفاوتی، در شکست، در فرسودگی.

www.ketab.ir